



فلاخن
شماره‌ی پنجم

در ضرورتِ سیاستِ واقع‌بینانه‌ی اتوپیایی

مینا خانلرزاده

هدف از این مقاله بررسی هویت‌های سیاسی و دوگانه‌های واقع‌بین و اتوپایی و یا سیاست واقعیت و حقیقت است که در یک سال اخیر در گفتمان‌های اعتدال استفاده شده است. استفاده‌های گنگ، نادرست و ابزاری از مفاهیم که به منظور دمنویز (یا اهریمن‌سازی) و از صحنه خارج کردن منتقدین به کار می‌روند این مفاهیم را از درون تهی کرده و صرفاً به شعار تقلیل‌شان می‌دهند. منظور این نیست که این اصطلاح‌ها پیش از این خالص بوده‌اند، بلکه منظور غیرقابل استفاده شدن و از معنا تهی شدن این اصطلاح‌ها و مفاهیم است. در این مقاله ابتدا سیاست‌ورزی اتوپایی بررسی می‌شود، سپس رابطه‌ی فعالیت‌های سیاسی دوران انتخابات و سیاست واقع‌بینی و اتوپایی، رابطه‌ی مارکس با سیاست اتوپایی بحث می‌شود، سیاست واقع‌بینی ناامیدوارانه و در نهایت سیاست اتوپایی واقع‌بینانه به عنوان یک راهبرد سیاسی ارائه می‌شود.

سیاست‌ورزی اتوپایی چیست؟

اتوپیا یا همان ناکجاآباد به معنی جامعه‌ی ایده‌آلی و یا آرمانی‌ای است که وجود ندارد ولی می‌تواند وجود داشته باشد و یا جامعه‌ی آرمانی‌ای که وجود ندارد چون نمی‌تواند وجود داشته باشد. براساس این تعریف، متفکر اتوپایی متفکری است که برداشتی از یک جامعه‌ی آرمانی دارد که در آینده قابل تحقق است و یا اصلاً قابل تحقق نیست و برداشت‌اش از آینده براساس آرزوها، رویاها، و امیدهای سیاسی‌اش شکل می‌گیرد. در نتیجه، این که کسی برداشتی از آینده‌ی ایده‌آل یک جامعه در نظر داشته باشد او را به یک متفکر اتوپایی تبدیل نمی‌کند. براساس چنین معیاری تقریباً همه‌ی مردم می‌توانستند متفکرین اتوپایی در نظر گرفته بشوند. چنانچه بینش فردی از آینده‌ی جامعه صرفاً براساس آرزوها و رویاها و امیدهایش بنا بشود است که او را یک متفکر اتوپایی می‌توان در نظر گرفت. این دست بینش اتوپایی که براساس آرزوها و رویاها شکل می‌گیرد است که در برابر سیاست واقع بینانی، که مبنی بر واقعیت‌های تاریخی-اجتماعی زمان حال حاضر جامعه است، قرار می‌گیرد.

مثال‌هایی از متفکرین اتوپایی

متفکرین طرفدار سرمایه‌داری که ادعا می‌کنند در آینده‌ی نه چندان دور، به حاشیه‌رانده شدگان اقتصادی هم متمول می‌شوند و ابزار تولید را در اختیار می‌گیرند و فقر در دنیا ریشه‌کن می‌شود متفکران اتوپایی هستند زیرا بینشی که از آینده دارند صرفاً مبنی بر آرزو و رویاهای شان است و هیچ‌گونه ارتباطی با تحلیل از شرایط فعلی ندارد و حتی از نظر منطقی هم عاقلانه به نظر نمی‌رسد زیرا تداوم شرایط فعلی انباشت سرمایه روی وضعیت فرودست نیروی کار بنا شده است که باز بین رفتن این اختلاف طبقاتی سیستم از کار باز می‌ایستد.

نمونه‌ی دیگر که مشابه متفکرین اتوپایی هستند، برخی از متفکرین پراگماتیک یا عمل‌گرا هستند

که صرفاً براساس زمان حال حاضر و تنها یک تعبیر از شرایط حال حاضر، تصمیمی را منطقی‌ترین عمل سیاسی تعریف می‌کنند. برای دفاع ذات‌گرایانه از این تک‌تعبیری از زمان حال و از تک‌عمل سیاسی به عنوان نماد عقلانیت سیاسی دچار تولید فانتزی از زمان حال حاضر و پتانسیل‌های آن و عمل سیاسی‌شان می‌شوند و رابطه‌ی خود را با آنچه از آن دفاع می‌کنند، یعنی واقعیت عینی، از دست می‌دهند و به متفکرین اتوپیایی شبیه می‌شوند.

انتخابات ۹۲ و فعالین سیاسی مدعی واقع‌بینی

پس از انتخابات ۹۲ و مذاکرات ژنو، برخی از فعالین سیاسی اعتدال ادعا کردند که تحریم‌ها در حال به پایان رسیدن هستند و دیگر مایه‌ی نگرانی نیستند برخلاف فاکت‌های خبری و تاریخی موجود. به عنوان مثال، فواد شمس در مقاله‌ای پس از انتخابات مطرح کرده بود که «چندماه پیش فقط دعا می‌کردیم که جنگ نشود و تحریم‌ها کمر جامعه را خم نکند. اما الان به لطف «مردم» و حضور میلیونی‌شان در پای صندوق و البته در خیابان‌ها، فضا به سمتی رفته که می‌توان امید تازه کرد».

[۱] این دست روایت‌ها موجب شدند که پس از انتخابات ثبت و آرشوسازی از اثرات تحریم‌ها به شدت گذشته صورت نگیرد چون بینشی به وجود آمد که تحریم‌ها به پایان رسیده‌اند. در این دست روایت‌ها، پیش‌گویی براساس آرزوها و امیدهای تحلیلی‌گر جای تحلیل براساس شرایط اینجا-اکنون را می‌گرفت که در نتیجه‌ی آنها انتخابات و پتانسیل‌های آن بزرگنمایی بشوند. به عنوان نمونه، علی‌علیزاده در نوشته‌ای مطرح کرده بود که «...یا لا اقل آن به ظاهر رادیکال‌هایی که در چند سال گذشته نتوانستند جماعتی بیش از چند ده نفر را بر ضد جنگ و تحریم به خیابان‌های آمریکا و اروپا بکشانند، مشروعیت نقد کنش این رای‌دهندگان را ندارند.» [۲] فعالین سیاسی ضد تحریم در تمامی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، وقتی قطعنامه‌های شورای امنیت کاغذپاره خوانده می‌شدند، اثرات تحریم‌ها در حوزه‌ی سیاست داخلی ایران و هزینه‌های انسانی آن را آرشوسازی کرده و در مورد آسیب‌های آن اطلاع‌رسانی کردند. در نتیجه، تحقیق کردن‌شان برای بزرگنمایی انتخابات و تبلیغ فعالیت سیاسی دولت‌محورانه، با توجه به اینکه سیاست بحران برای حکومت قابل تغییر است، می‌تواند اثرات مخربی داشته باشد.

پروپاگاندا سازی‌های دوران اعتدال و «کنش رای‌دهندگان» را دو امر جدای از هم باید در نظر

گرفت؛ در همین راستا انتقاد از این دو امر، مجزا از یکدیگر است. در دوران انتخابات تحریم‌های اقتصادی ناامیدواری سیاسی را به بخش‌های به حاشیه رانده شده‌ی ایران تحمیل کرده بود. اما هیچ‌یک از کسانی که مشکل دارو داشتند بیانیه‌ای برای تبلیغ کردن صندوق محوری و در انکار فعالیت‌های مستقل از دولت ندادند. نکته‌ی بسیار مهم این است که مردمی که از روی بقای سیاسی-اقتصادی به کاندیدایی با علم به محدودیت‌ها رای می‌دهند گفتمان سازی‌هایی از نوع گفتمان‌های اعتدالی و تحریف تاریخ نمی‌کنند. در نتیجه در اینجا باید تفاوت قابل شد بین افراد عادی‌ای که بر اساس استیصال سیاسی-اقتصادی‌شان در لحظات ممکن گروه‌های به نسبت معقول‌تر را بر اساس درک‌شان از شرایط در دولت می‌نشانند و سختی شرایط آنها را مجبور می‌کند که تصمیمی ضرب‌الاجل برای بقای‌شان بر اساس شرایط زمان حال حاضرشان بگیرند و متفکرینی که برای بینش دولت-محور پروپاگاندا سازی به عنوان عقلانیت سیاسی می‌کنند و سیستمی برای هنجارمندسازی‌های سیاسی تبلیغ می‌کنند که طبق آن گروه‌های رادیکال‌تر را هیروت زده و مجنون و امر انتقاد را رمانتیسیم کور جلوه بدهند.

برای بزرگ جلوه دادن انتخابات و پتانسیل‌های آن، اعتدالیون در روایت‌های‌شان شروع مذاکرات با آمریکا که از یک سال پیش از انتخابات آغاز شده بود را معمولاً در نظر نمی‌گرفتند: به عنوان مثال، امین بزرگیان ادعا کرده بود که «اگر جمهوری اسلامی را تحریم‌ها سر میز نشاند، یادمان نرود که نتایج انتخابات ۹۲ غربی‌ها را سر میز آورد. آنها دیگر با امثال جلیلی و احمدی‌نژاد سر میز مذاکره نمی‌آمدند. این توافق، محصول ۹۲ است...» [۳] نمونه‌ی دیگری از این دست رویکردهای پیروزمندانه (و اغلب بی‌ارتباط به شرایط زمان) را در مقاله‌ای از محمد قوچانی می‌توان دید که در آن قوچانی مطرح کرده بود: «اکنون دوم خرداد بازگشته است. دوم خرداد دوم به دامان دایه‌های خود بازگشته است. به دامان اکبر هاشمی رفسنجانی که با پایه‌گذاری دولت سازندگی، توسعه‌ی اقتصادی را پایه‌گذار طبقه‌ی متوسط جدید پس از انقلاب ساخت و به آغوش سید محمد خاتمی که با پایه‌گذاری دولت اصلاحات توسعه‌ی سیاسی را مبنای نظریه‌ی انتخابات آزاد کرد. دوم خرداد البته دایه‌ی دیگری هم دارد. حاکمیتی که با تنفیذ رأی ملت در دوم خرداد ۱۳۷۶ به تداول قدرت در این جمهوری شرعیت داد.» [۴] حسام سلامت هم در نوشته‌ای پس از انتخابات خواسته‌هایی که در پاسخ به سوالی که پرسیده بود: «...اگر پیروز شویم چه امکان‌ها و فرصت‌هایی خواهیم

داشت؟» لیست کرده بود شامل شکل‌گیری احزاب مستقل سیاسی و تشکل‌های کارگری می‌شد اما در توضیح رویکرد خود نوشته بود: «این یادداشت را چند روز پیش نوشتم، برای توضیح افق امکان‌ها و فرصت‌هایی که به واسطه‌ی تصاحب دولت به دست نیروهای میانه‌رو می‌تواند گشوده شود، اینکه در دل چنان شرایطی چه می‌توان کرد و چه باید انجام شود. آن روز به نظر خودم نیز بیش از حد خوشبینانه می‌آمد... نه اینکه امروز به نظرم واقع‌نگرانه برسد، ولی فکر می‌کنم تا حد زیادی ضرورت چنین روی آوردی آشکارتر شده است.» [۵] اهمیت صندوق که روی ضرورت واقع‌بینی بنا می‌شد در مواردی به وضوح تغییر می‌کرد گویی سیاست آنچه آرزوی آن را داریم، هر چند بر اساس تجربیات تاریخی و شرایط اینجا-اکنون ناممکن به نظر برسد، چنانچه از مجرای انتخابات عبور کرده باشد خوش‌بینی‌ای معقول، مجاز و یا حتی ضروری خواهد بود. اما روزه کریمی در مقاله‌ای که پس از انتخابات نوشته بود مخالفین خود را به واقع‌بینی فراخوانده بود: «اگر چنین است که باز بجاست جای خالی موضعی واقع‌بین و باتجربه‌ای را تذکر داد» [۶]

در بسیاری از تصاویر رسانه‌ای، بر ساخته توسط صداهایی که تظاهرات خیابانی ۸۸ را نمایندگی می‌کنند، مبارزات ۸۸ در انتخابات اخیر، سرکار آمدن دولت اعتدال، و مذاکرات ژنو به میزان قابل توجهی به نتیجه رسیده است. متفکرینی که در جریان انتخابات ۹۲ چنین گفتمان‌هایی را ساختند خود را اغلب سیاست‌ورزان واقع‌بین توصیف می‌کنند و منتقدین خود را سیاست‌ورزان اتوپایی اخلاق‌محور هويت می‌دهند. این که فعالین سیاسی دولت‌محور، فعالین سیاسی چپ را به طور دسته‌جمعی در دسته‌بندی اتوپایی‌ها و اخلاق‌گرایان قرار بدهند به هیچ وجه امر جدیدی نیست و سابقه‌ای به طولانی بودن چپ‌ستیزی دارد که اخیراً در زبان فارسی باز تولید شده است. در واکنش به چنین اتهام‌های شعارگونه بود که اما گولدمن در جمله‌ی معروفش گفته بود که هر تلاش شجاعانه‌ای برای تغییر شرایط موجود و هر بینشی از پتانسیل‌های جدید برای نوع بشر بر چسب اتوپایی بودن می‌خورد. در نتیجه، قابل درک است که در این مورد هم انتقاد از اعتدال بر چسب اتوپایی بودن می‌خورد. اما سوالی که می‌توان در این جا پرسید این است که آیا تحلیل‌های در دوران انتخابات ارایه شده توسط فوادشمس، علی‌علیزاده، امین بزرگیان، محمد قوچانی، حسام سلامت، روزه کریمی و بسیاری دیگر واقع‌بینانه بودند؟

اندیشمندان اعتدال واقع بین هستند یا عمل‌گراهای اتوپایی؟

اصطلاح «سیاست‌ورزان واقع بین» که اندیشمندان اعتدال به عنوان هویت سیاسی، برای خود برگزیده‌اند درست نیست زیرا که بسیاری از روایت‌هایی که این دست متفکرین از شرایط تولید می‌کردند مبنی بر واقعیت‌های عینی (فاکت‌های خبری) نبود و برخلاف آنها بود. به نظر می‌رسد که این دست تیوریسین‌ها اساس مواضع خود را بر «آنچه انجام شدنی ست» علیه «آنچه صرفاً اخلاق‌گرایانه و اتوپایی ست» بنا می‌کردند و برای تبلیغ و کانتراست بزرگی بین موضع خود و دیگری‌شان ایجاد کردن ادعا می‌کردند که از طریق رای دادن دستاوردهای بزرگی را به دست آورده‌اند (یا قادرند به دست بیاورند) که «آنچه شدنی ست» را شده و تنها انتخاب «اخلاقی» و منطقی نشان بدهند. این رویکرد چندین تناقض عمده را در این بینش واضح می‌کند: یکی تعریف سیاست‌ورزی‌شان خارج از اخلاق‌گرایی است اما با این وجود در نهایت سعی در مشروع کردن تصمیم خود بر اساس اخلاقی‌تر بودن اش می‌گرفتند و دیگری تاکید روی تصمیم بر «امر شدنی» به عنوان عقلانیت سیاسی ست که در نهایت مجبور بودند امر شدنی را جعل کنند و در طی تنها یک مذاکره‌ی ژنوا ادعا کنند که رابطه با آمریکا در حال برقرار شدن و تحریم‌ها در حال رفع شدن هستند که این یکی از اتوپایی‌ترین (به معنای ارتدوکس آن) ادعاهایی بود که این دست متفکرین تولید کردند. از طرف دیگر، به منظور بزرگنمایی انتخابات و پتانسیل‌های آن به هیچ وجه در مورد مذاکرات پنهانی با حکومت آمریکا که از یک سال پیش از اتمام ریاست جمهوری احمدی نژاد شروع شده بود، بحث نمی‌کردند. در نتیجه، این تحلیل‌ها و ادعاها در مواردی رسماً فاکت‌های متناقض با ادعاهای‌شان را نادیده می‌گرفتند که این خود نماد از دست دادن رابطه با واقعیت زمان-مکان است که ادعای داشتن موضع واقع بین را متزلزل می‌کند.

چرا مارکس با بینش اتوپایی مستقل از اینجا-اکنون مخالف بود؟

دلیل رویکرد انتقادی مارکس به بینش اتوپایی مستقل از زمان-مکان حال حاضر مواردی از این دست بود: بینش اتوپایی تصویری کامل و صلبی از آینده در نظر دارد، این تصور از جامعه‌ی آینده به فرض آن که قابل اجرا باشد کسی نمی‌تواند پیش بینی کند که به بهبود شرایط می‌انجامد یا خیر، تمرکز روی آینده‌ی دلخواه و از دست دادن رابطه با واقعیت‌های زمان-مکان حال حاضر رابطه‌ی

دیالکتیک بین زمان حال حاضر و آینده‌ای که به عنوان پتانسیل در آن موجود است را تضعیف می‌کند و در نتیجه‌ی چنین ضعفی استراتژی‌هایی که برای مبارزه برگزیده می‌شوند و تحلیل‌هایی که از زمان-مکان حال حاضر ارایه می‌شوند موثر نخواهند بود.

بینش اتوپایی فرودستان

نوعی از اندیشه‌ی اتوپایی انتزاعی وجود دارد که مبنی بر بینش فرودستان از آینده‌ای ایده‌آل است. در شرایط سختی که رهایی به یک داستان علمی-تخیلی می‌ماند، فانتزی‌رهایی ست که از خرد و شکسته شدن افراد، از دست دادن روحیه‌ی مقاومت‌شان، و تسلیم کامل شدن در برابر سرکوب جلوگیری می‌کند. داشتن بینشی از آینده که از واقعیت‌های زمان-مکان حال حاضر مستقل باشد، تصور جامعه‌ای و نظم اجتماعی‌ای متفاوت از جامعه‌ی فعلی و نظم فعلی را ممکن می‌کند و از این طریق ساختارهای سلطه و نابرابری را غیرعادی می‌کند و معیارهایی برای انتقاد از وضعیت فعلی می‌سازد. در نتیجه، بینش اتوپایی انتزاعی هرچند که براساس تحلیل از شرایط حال حاضر نیست و لزوماً قابل تحقق نیست ولی در به چالش کشاندن ایدئولوژی‌های فراگیر بسیار موثر است. به عنوان مثال، در جنبش‌های ضداستعماری بینش اتوپایی از آینده‌ای مستقل از استعمار (هرچند استوار بر شرایط فعلی نبوده است) انگیزه‌ی مبارزه و مقاومت را در سوژه‌های مورد استعمار قرار گرفته ایجاد می‌کرده است. در جامعه‌ای که به برخی از اعضای آن براساس رنگ پوست‌شان برده بودن یا ناشهروندیت تحمیل می‌شود و گفتمان‌های «علمی» و سیاسی هم شرایطشان را طبیعی و عادی جلوه می‌دهند، تصور جامعه‌ای برابر که در آن کسی براساس رنگ پوست‌اش مورد ستم قرار نگیرد است که وجود داشتن جامعه‌ای غیر از جامعه‌ی نابرابر و نقد از آن را ممکن می‌کند. مثالی دیگر انقلاب جنسیت در دنیاست که تنها تصور ممکن بودن جامعه‌ای که شخصی در آن براساس جنسیت‌اش مورد ظلم قرار نگیرد است که نقد از ستم جنسیتی و درک شیوه‌های سلطه‌ی جنسیتی را میسر می‌کند.

فعالین سیاسی چپ ایران همه اتوپایی هستند؟

آیا فعالین سیاسی چپ ایران همه اتوپایی (به معنای داشتن بینشی از آینده براساس آرزوها و

امیدها و عدم در نظر گرفتن شرایط زمان-مکان فعلی و پاپس کشیده از انجام عمل سیاسی به دلیل داشتن بینشی قطعی و کامل از ایده‌آل‌شان) هستند؟ چنین ادعایی به تفاوت‌های موجود نظری و تاریخچه‌های مختلف انواع گروه‌های مختلف چپ در ایران بی‌اعتناست. بینشی که شرکت نکردن در انتخابات را معادل بی‌عملی سیاسی به دلیل بینشی اتوپایی (از نوع متضاد واقع‌بینی) قلمداد می‌کند خود از تعریفی محدود از عمل سیاسی و دولت‌محوری رنج می‌برد، واقع‌بینی را صرفاً در یک تعبیر از شرایط زمان-مکان فعلی در نظر می‌گیرد، انتخابات را معیاری قطعی و نهایی برای سنجش اتصال به واقعیت در نظر می‌گیرد که این قطعی‌گرایی به نوعی به امر انتخابات ارزش سیاسی فانتزی‌گونه و غیرواقعی می‌بخشد. هر چند انتخابات در ایران در سال‌های ۷۶ و ۸۸ پتانسیل ایجاد موجی سیاسی را داشته است ولی محدود کردن عمل سیاسی به شرکت در انتخابات به نوعی بازتولید و قطعی‌سازی برداشت ایدیولوژیک اصلاح‌طلبی از عمل سیاسی مردم است که تنها در نقش فشاردهندگان از پایین و رای‌دهندگان قرار بگیرند [۷] نتیجه آن که به دلایل متفاوت ممکن است گروه‌هایی از میان فعالین سیاسی چپ بینشی اتوپایی غیروابسته به واقعیات زمان-مکان حال داشته باشند، اما بینش اتوپایی را به کل یک گروه با تفاوت‌های تاریخی و حتی سیاسی نسبت دادن بیشتر به موضع‌گیری‌ای می‌ماند که تحت تاثیر چپ‌هراسی باشد تا این که بحثی عمیق را مطرح کند.

کدام سیاست واقع‌بینی؟

بینشی که متفکرین اعتدال اخیراً به آن سیاست واقع‌بینی می‌گویند و براساس آن خود را واقع‌بینان سیاسی طبقه‌بندی می‌کنند، اغلب سیاست واقع‌بینی ناامیدوارانه است که بر جلوگیری از خطر و فاجعه‌ی بزرگتر استوار می‌شود. این دست واقع‌بینی هر آلترناتیوی که بر توصیف‌اش از واقعیت زمان-مکان حال حاضر بنا نشده باشد را به عنوان سیاست غیرواقع‌بینانه مردود قلمداد می‌کند و صرفاً درگیر شرایط آن چنان که در حال حاضر است می‌شود و به دلیل اتوپیا‌هراسی که از آن در رنج است (و هم‌زمان هم نوعی از شبه‌بینش اتوپایی را بازتولید می‌کند [۸]) از در نظر گرفتن هرگونه آلترناتیوی از توصیف شرایط حال حاضر می‌هراسد. این سیاست واقع‌بینی ناامیدوارانه اغلب با تحقیر فرهنگی جامعه، پتانسیل‌های یک جامعه و بزرگنمایی شخص واقع‌بین و عمل سیاسی که

او مقبول قلمداد می‌کند توام است. نمونه‌ی این رویکرد را در سخنرانی محمد خاتمی که در آن ادعا کرده بود مردم ایران جلوتر از مردم سالاری دینی نمی‌توانند بروند به وضوح می‌توان دید و یا مورد دیگر فعالین سیاسی اصلاح طلبی اند که ادعا می‌کردند بایک رای دادن رابطه با آمریکا را برقرار کرده و تحریم‌ها را حذف نموده‌اند اما رادیکال‌ها هیچ کاری نتوانستند/ نمی‌توانند بکنند. در این گفتار این موارد را داریم: بزرگنمایی عمل سیاسی از درون دولت به همراه بزرگنمایی گروهی که فعال سیاسی از خود تلقی می‌کند (واقع بینی از خود متشکرانه) و هم‌زمان تحقیر جامعه وقتی از قدرت مستقل عمل می‌کند و تحقیر عمل سیاسی خارج از دولت. عمل‌گرایان مدافع نظم فعلی گاهی از «طبیعت مردم» در ایران برای توجیه‌گفتمان خود استفاده می‌کنند و درگیر بحث‌های طبیعت‌گرایانه می‌شوند حال آن‌که طبیعت هر گروه از مردم بر ساخته‌ی اجتماعی است و قابل تغییر است و مردم سالاری دینی به عنوان امر استوار بر طبیعت مردم در ایران تنها توجیهی ایدیولوژیک است.

کدام سیاست اتوپایی؟

اما سیاست‌ورزی اتوپایی تنها به این معنی نیست که ایده‌آلی را انتخاب کنیم که هیچ‌گونه رابطه‌ای با شرایط زمان-مکان حال حاضر نداشته باشد، هر چند در معنای ارتدوکس آن چنین معنایی دارد، ناگفته نماند که متفکرین اتوپایی هم تحلیل از زمان حال حاضر دارند ولی در بینش‌شان از آینده، بیشتر رویاها، امید و آرزوهای‌شان تاثیرگذار هستند. چنانچه سیاست اتوپایی را رویکرد سیاسی‌ای در نظر بگیریم که با زمان و مکان فعلی و ویژگی‌های سیاسی-اجتماعی حال حاضر هیچ‌گونه رابطه‌ای نداشته باشد و یک تصویر کلی و تمام و تثبیت شده به ما ارائه بدهد که طبق آن اخلاقی/نااخلاقی بودن عمل سیاسی را تعریف کنیم (یعنی اگر عمل سیاسی‌ای منجر به شکل‌گیری این تصویر بر ساخته‌ی اتوپایی نشود، آن عمل سیاسی را غیر اخلاقی در نظر بگیریم) در این صورت است که سیاست اتوپایی در برابر سیاست واقع بینانه قرار می‌گیرد. هر چند این تصور از یک شرایط در حداکثر کمال موجود در حوزه‌ی تیوری و مفهوم‌سازی می‌تواند موثر باشد، و هم‌زمان روی برداشت‌های فرودستان از شرایط ایده‌آل اثر بگذارد و از غیر سیاسی شدن و تسلیم شدن‌شان در برابر شرایط ناعادلانه جلوگیری کند، ولی در مجموع موجب بی‌عملی و بی‌حرکتی

سیاسی می‌شود. این رویکرد اتوپایی اخلاق‌گرایانه، نوع ارتدوکس سیاست اتوپایی است که برخی تنها نوع سیاست اتوپایی جلوه می‌دهند که سیاست واقع‌بینی ناامیدوارانه و یا از خودمتشکرانه را به عنوان تنها گزینه‌ی عقلانی و سیاسی جلوه دهند. اما این تنها یک برداشت از سیاست اتوپایی است.

سیاست واقع‌بینانه‌ی اتوپایی

نوع دیگری از سیاست اتوپایی رویکردی است که در تصویری که از واقعیت در جریان تحلیل و تعبیر واقعیت زمان و مکان فعلی می‌سازد فضایی برای برداشت نوینی از واقعیت ایجاد می‌کند که در آن فضا پتانسیل عمل‌های سیاسی جدید و تعبیر و مفاهیم جدید به وجود می‌آید اما این مفاهیم و تعبیر کاملاً استوار بر ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی زمان و مکان حاضر هستند. [۹] به دلیل استوار بودن این بینش بر واقعیت‌های زمان و مکان حاضر این رویکرد تناقضی با سیاست واقع‌بینی ندارد و هم‌زمان هم اتوپایی است زیرا در تصویری که از واقعیت زمان-مکان حاضر ارائه می‌کند پتانسیل مفاهیم و تعبیر و عمل‌های سیاسی جدید را به وجود می‌آورد.

مثال‌هایی از سیاست اتوپایی-واقع‌بینانه انقلاب‌های عرب و جنبه‌هایی از مبارزات سال ۸۸ در ایران است. تعبیر غالب از واقعیت آن زمان ایران و پتانسیل موجود در واقعیت، پیروزی دولتی اصلاح‌طلب در انتخابات بود ولی در یک پروسه‌ی غیرقابل پیش‌بینی تظاهرات خیابانی سال ۸۸ آموخته‌های ایدیولوژیک صندوق‌محوری و سیاست‌ورزی مردمی از درون دولت را به چالش کشید و فضایی ایجاد کرد که مفاهیم و بینش‌های جدیدی به وجود آمده و ما مستقیم با محدودیت‌های آموخته‌های سیاسی و چالش‌های شرایط سیاسی-اجتماعی مان (به جای دوری از آنها) روبه‌رو بشویم. در چنین شرایطی بود که نیازمند تولید مفاهیم و بینش‌های جدید بودیم که بتوانیم آن‌چه در برابرمان اتفاق می‌افتاد را درک کنیم. درست پس از فروکش کردن تظاهرات‌ها و بلندتر شدن صداهای دولت-محور بود که اندیشه‌ی جنگ‌محور جای سیاست رادیکال امید تظاهرکنندگان را گرفت و تراژدی این بود که جنگ به عنوان «امید سیاسی» حتی برای برخی از مردمی که ممکن بود هدف بمب‌قرار بگیرند هم تصور می‌شد. بسیاری از متفکرین اصلاح‌طلب جنبه‌های اتوپایی مبارزات ۸۸ (مثل شعارهایی که بطور مستقیم آرزوی دسته‌جمعی از ایرانی دیگر را بیان می‌کردند)

را ساختار شکنانه و مردود اعلام می‌کردند و یا به طور کلی در تحلیل‌های شان سانسورشان کرده و جنبه‌های دولتی مبارزات ۸۸ را بزرگنمایی می‌کردند. پس از پیروزی این دست دولت‌محوران و فروکش کردن مبارزات و دوباره قوت گرفتن گفتمان‌های اصلاح‌طلبی، دولت‌محوران وفادار به دولت‌های آمریکای شمالی-اروپای غربی گفتمان جنگ را پیش بردند و با خوش بینی ادعا می‌کردند که جنگ تمام مشکلات موجود در ایران را از بین می‌برد. نتیجه آن که برای بسیاری از ماکه حافظه‌ی دسته‌جمعی از تاریخ نیمه‌استعماری و نواستعماری داریم و در این شرایط جهانی که تصور نظم اجتماعی دیگر، غیر از آنچه در حال حاضر موجود است، به رویکردی علمی-تخیلی می‌ماند، اتوپای فرودستان ستیزی و پراگماتیسم دولت‌محورانه قوم و خویش پراگماتیسم جنگ طلبانه‌اند. به بیان دیگر، موضع‌گیری علیه سیاست امید (که معتقد است که نظم اجتماعی دیگری متفاوت از نظم فعلی به عنوان یک پتانسیل در شرایط فعلی وجود دارد و براساس واقعیت‌های فعلی می‌توان برای به تحقق پیوستن آن تلاش کرد) است که گفتمان جنگ را قوت می‌بخشد. وجه اشتراک صندوق‌محوری و جنگ‌طلبی - از نظر اخلاقی و عواقب با هم قابل قیاس نیستند اما برای درک مشترکات بینش سیاسی شان با هم مقایسه‌شان می‌کنم - این است که هر دو براساس برداشتی که از واقعیت زمان-مکان فعلی دارند، صندوق انتخابات و یا جنگ را راه حل تمامی مشکلات و آغاز امکان سیاست‌ورزی می‌دانند و برای این دو پتانسیلی فانتزی گونه‌قایل می‌شوند و گاهی هر دو دنیای پس از این حوادث را آغاز شکل‌گیری نوعی اتوپیا ترسیم می‌کنند و هر کدام را تنها راه حل ممکن در شرایط موجود قلمداد می‌کنند.

عشق و اتوپیا و ضرورت رویکرد دیالکتیکی

هر دو نوع از رویکردهای اتوپایی، یعنی اتوپای مبنی بر تحلیل از شرایط فعلی و اتوپای مبنی بر آرزو و رویا، در سوژه‌ی عاشق در روابط رمانتیک ناعادلانه وجود دارد. فرد عاشق از یک طرف گذشته‌ای را تصور می‌کند که در آن با او عادلانه رفتار می‌شده است و آرزوی بازگشت به آن گذشته را ایده‌آل رابطه‌ی عاشقانه‌اش تلقی می‌کند. او آینده‌ای را تصور می‌کند که در آن رابطه عادلانه شده و در حق او دیگر ستمی روا نداشته نمی‌شود. اما این تصورات اتوپایی از گذشته و آینده هیچ‌گونه ارتباطی به واقعیت‌های زمان حال ندارند. زمان حال آینده‌ی گذشته و گذشته‌ی آینده است. با

تحلیل از زمان حال باید بتوان رد پای آن را در گذشته پیدا کرد و یا گذشته را بر اساس بی عدالتی های زمان حال مورد تحقیق قرار داد. در این صورت، گذشته‌ای اتوپایی که عاشق تصور می کند به چالش کشیده می شود. از طرف دیگر، آینده‌ای اتوپایی تنها در صورتی به وقوع می پیوندد که جنبه‌هایی از آن به شکل پتانسیل در زمان حال حاضر موجود باشند و به قولی زمان حال حاضر آبستن آن شرایط باشد و آینده‌ای اتوپایی که هیچ گونه ارتباطی به شرایط زمان حال ندارد و رد پای از آن در حال حاضر دیده نمی شود بیشتر به خوش بینی می ماند تا امید را دیکال. نتیجه آن که، عاشقی مارکسیست رابطه‌ی دیالکتیکی بین گذشته و زمان حال و آینده برقرار می کند و واقع بینی اتوپایی را به جای اتوپای مبنی بر آرزو و رویا برمی گزیند. اما مسلماً یک امکان دیگر هم در حوزه‌ی عواطف دوری از تحلیل شرایط زمان حال و زیستن در فانتزی‌هایی از گذشته و آینده است که از این طریق عاشق وجد در زمان حال را از دست نمی دهد و هم زمان درد کشیدن در زمان حال را با فانتزی‌هایی از گذشته و آینده قابل تحمل می کند. این مثال برای ما روشن می کند مردمی که در شرایط سخت و تحت سرکوب به سر می برند برای بقا به ایجاد تصورات اتوپایی از گذشته و یا آینده نیاز دارند. تنها کاربرد بر ساختن تصویری اتوپایی از گذشته و یا آینده تحمل شرایط سرکوب در زمان حال حاضر نیست، بلکه اتوپایی انتزاعی معیاری برای فرد سرکوب شده می سازد که توسط آن شرایط زمان حال حاضرش را نقد کند.

در بعضی از اشعار عاشقانه‌ی عربی اتوپیا پس از آشنایی اتفاق می افتد و به معیاری برای نقد زمان پیش از آشنایی تبدیل می شود: نمونه‌ی آن شعر «انت عمری» است: «چشم‌هایت به دوران گذشته مرا می برند/ و به من آموختند که بر گذشته و زخم‌های آن افسوس بخورم». در این ترانه دوران پس از آشنایی به دوران پس از انقلاب و شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی می ماند که شرایطی را مهیا می کند که بر اساس آن گذشته را نقد کرده و یا در این مورد بر دردهای آن افسوس بخوریم.

انتخابات ۸۸ و ۹۲

به شرایط آرمانی یکباره و طی یک معجزه نمی توان رسید، نیازمند تغییر اوضاع به سمت عدالت و برابری هستیم که در این مسیر در مواردی ممکن است نیازمند به حمایت انتقادی کردن از شق‌های لیبرال تر با سیاست خارجی نرم تر قدرت در برابر پوپولیست‌های جنگ طلب باشیم. در مواردی

ممکن است که تعبیر ما از تنش بین شق اقتدارگرا و اصلاح‌طلب این باشد که پتانسیل برای تولید مفاهیم و عمل‌های سیاسی جدید وجود دارد، مانند انتخابات ۸۸ و مبارزات پس از آن. تظاهرات سال ۸۸ بر درک ویژگی‌های مکان-زمان حال حاضرشان واقع بودند: بر درکی از فساد سیاسی-اقتصادی، ساختار حاکمیت و تنش‌های درون آن، مشروعیت حکومت و... یعنی مبنی بر سیاست واقع‌بینانه بودند. ولی هم‌زمان هم صرفاً به این موارد بسنده نکردند و در پروسه‌ای جمعی، انتقاد جمعی از واقعیت زمان-مکان حال حاضر (به جای بسنده کردن به آن)، تصور دگرگون کردن، آفرینش پتانسیل‌های جدید، درک و تعبیر جدید از امر ممکن شکل گرفت. تظاهرات سال ۸۸ باز تولید شرایطی که در جایی وجود داشت نبودند و به نوعی غیرمنتظره و به کلی برای جهان تازه بودند این بود که سطحی‌ترین تعابیر را برخی از تحلیلگران ساکن اروپای غربی-آمریکای شمالی گاهی حتی در هم‌صدایی با حاکمیت ایران تولید می‌کردند. [۱۰]

ضرورت اتوپیا و واقع‌بینی اتوپایی

زنی از عصر مشروطه را در نظر می‌گیرم که زنی از عصر ما به سراغ او می‌رود و از تفاوت‌هایی که در زمینه‌ی جنسیت از زمان مشروطه تا به امروز اتفاق افتاده است به او می‌گوید. شرایط فعلی از زاویه‌ی دید تحلیل جنسیتی به هیچ‌وجه ایده‌آل نیست ولی پیشرفت زیادی هم از زمان مشروطه حاصل شده است. زن امروز از ضرورت مبارزه و بینشی از آینده داشتن به زن عصر مشروطه می‌گوید و این که نبود چنین مبارزه‌ای وجود شرایط امروز او و نوع زندگی او را غیرممکن می‌کند. ضرورت اتوپیا و بینش اتوپایی داشتن در برخورد این دو زن ترسیم می‌شود همانطور که در اشعار پروین اعتصامی ست که پتانسیل اشعار فروغ فرخزاد به وجود می‌آیند پیش از آن که بیان بشوند. شعر «سنگ مزار» پروین اعتصامی (که برخلاف هنجارهای فراگیر جنسیتی زمان خود سروده شده بود) باید سروده می‌شد که «تولدی دیگر» توسط فروغ فرخزاد بعدها سروده بشود، یا پروین اعتصامی باید ستم‌های ازدواج ناعادلانه‌اش و بی‌عدالتی‌هایی که در آن رابطه دیده بود را بیان می‌کرد که فروغ فرخزاد سال‌ها بعد از احساسات‌اش از رابطه‌ی رمانتیک خارج از ازدواج‌اش بسراید. از این جهت است که اول باید پتانسیل‌های اتوپایی موجود در زمان حال بر اساس واقعیت‌های زمان-مکان فعلی را در نظر بگیریم و از همه مهم‌تر آن که از اتوپایی-فرودستان-هراسی و از غیرقابل-

رویت شدن و حشت نکنیم. اگر نویسنده بینشی را تولید کند که علیه هژمونی غالب باشد و یا اگر خود متعلق به گروه سرکوب شده‌ای باشد که قرار است سکوت کند سعی در نامریی سازی و یا باطل سازی او می شود تا صدای اش خاموش بشود و برای خاموش کردن او را هیروتنی هویت سازی کردن تنها یکی از این روش هاست. اگر پروین اعتصامی امر محال دوران خودش را نزیسته بود، تجربه‌ی فروغ فرخزاد از امر ممنوعه در عصری دیگر را هم سخت تر و یا حتی ناممکن کرده بود. مسئولیت ما نسبت به عادلانه تر شدن شرایط است، ممکن شدن شکل هایی از بودن و زندگی کردن که امروز محال به نظر می رسند است که تلاش برای تصور و زیستن امر غیر ممکن و ممنوعه را به ضرورت حال حاضر تبدیل می کند.

پانوشته‌ها:

[۱]

مقاله‌ی فواد شمس

[۲]

نقد بهنام امینی به نوشته‌ی علی علیزاده

[۳]

نوشته‌ی امین بزرگیان

[۴]

نوشته‌ی حسام سلامت

[۵]

محمد قوچانی

[۶]

نوشته‌ی روزبه کریمی

[۷]

به عنوان مثال چپ جوان که در دوره‌ی خاتمی و شکست اصلاحات شکل گرفت، اغلب تجربه‌ی شرکت در جنبش دوم خرداد و انتخابات سال ۷۶ و ۸۰ را داشت و بسیاری از گروه‌های مارکسیست پیش از انقلاب تحت تاثیر پتانسیل‌های جنبش اصلاحات قرار گرفته بودند، موضع گروه‌های مختلف چپ در قبال انتخابات و مبارزات پس از آن در سال ۸۸ هم یکسان نبود.

برای روشن شدن بحث به مثالی اشاره می‌کنم: یک فعال سیاسی که در حوالی میدان انقلاب دادزن‌های کتاب‌فروشی‌ها را سازماندهی می‌کند و به کمک یکدیگر مبارزه برای تشکل‌یابی زیرزمینی دادزن‌ها را مهیا می‌کنند ولی هم‌زمان هم در انتخابات اخیر شرکت نکرده چون براساس تعبیرش از زمان انتخابات در آن پتانسیلی نمی‌دیده است، دارای بینش اتوپایی و عدم اتصال به واقعیت است، حال آن‌که فردی که هر چهار سال یک‌بار سیاسی می‌شود و در انتخابات شرکت می‌کند و باقی‌ایام را به خواندن اخبار سلبریتی‌ها می‌گذراند سیاست‌ورز واقع‌بین است؟ مسلماً در تنبلی و غیرسیاسی بودن و سرگرمی با اخبار سلبریتی‌ها هم جنبه‌هایی اتوپایی موجود است: اتوپیا برای بسیاری از مادیانی‌ست که در آن کار کردن و سیاسی بودن ضرورتی ندارد ولی به هر ترتیب صرفاً براساس شرکت یا عدم شرکت در انتخابات نمی‌توان فرد یا گروهی را در کاتگوری واقع‌بین یا غیرواقع‌بین قرار داد.

[۸]

رجوع شود به مثال‌هایی از متفکرین اتوپایی که در آن توضیح داده شده (از همین متن): نمونه‌ی دیگر که مشابه متفکرین اتوپایی هستند، برخی از متفکرین پراگماتیک یا عمل‌گرا هستند که صرفاً براساس زمان حال حاضر و تنها یک تعبیر از شرایط حال حاضر، تصمیمی را منطقی‌ترین عمل سیاسی تعریف می‌کنند. برای دفاع ذات‌گرایانه از این تک‌تعبیری از زمان حال و از تک‌عمل سیاسی به عنوان نماد عقلانیت سیاسی دچار تولید فانتزی از زمان حال حاضر و پتانسیل‌های آن و عمل سیاسی‌شان می‌شوند و رابطه‌ی خود را با آنچه از آن دفاع می‌کنند، یعنی واقعیت عینی، از دست می‌دهند و به متفکرین اتوپایی شبیه می‌شوند.

[۹]

روشنفکرانی که سیاست اتوپایی‌شان در اسلام‌زدایی کردن از ایران بنا می‌شود چون تلقی‌شان این است که تنها در انتهای این پروسه است که ایران مثل کشورهای اروپای غربی می‌شود اتوپایی به معنایی که در اینجا به عنوان اتوپایی-واقع‌بینانه بحث شد نیستند، زیرا اتوپایی آنها بر ساخته از تصویری‌ست که از مکانی دیگر در ذهن ساخته‌اند و از طرف دیگر بر واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی کنونی ایران استوار نشده است. متفکرین نیولیبرال که ادعا می‌کنند اگر بازار آزاد شود ایران در یک دهه به کره‌ی جنوبی تبدیل می‌شود اتوپایی به معنایی که این‌جا بحث شد نیستند زیرا با ویژگی‌های تاریخی-سیاسی فعلی ایران/جهان درگیر نیستند و صرفاً تصویری که از یک کشور دیگر دارند، که در بستر تاریخ و زمان و وضعیت سیاسی-اجتماعی متفاوتی ساخته شده است، را می‌خواهند در زمان-مکانی متفاوت بازتولید کنند.

[۱۰]

تنشی‌دایمی بین تولید تصور از پتانسیل‌ها و مفاهیم جدید که از ایدئولوژی اصلاح‌طلبی عبور کنند و تداوم هژمونی سیاسی و ارزشی ایدئولوژی اصلاح‌طلب وجود داشت که در نهایت نمایندگی از مبارزات سال ۸۸ در رسانه‌های اصلاح‌طلب و بینش دولت-محورانه‌ی مبنی بر سیاست واقع‌بینانه‌ی ناامیدوارانه بر سیاست واقع‌بینانه‌ی اتوپایی غلبه کرد و در گفتمان‌های تولید شده‌ی پس از انتخابات ۹۲ پیروزی خود را به طور رسمی اعلام کرد.

من الجوف